

آرماتشهر ایران

شهر را نظم اگر باشد خوش است
شهر بی نظم را علاجش رهبر است
رهبر دانا به عدل و داد فرمان دهد
ملت هشیار دوستدار عدل فرمان برد
ان الله یامر بالعدل و الاحسان

عدالت در جمهوری اسلامی ایران ؟

آیا در ایران عدالت یک مفهوم سکولار است ؟ واژه «سکولار» نزد بعضی از هموطنان بویژه نزد دینداران مانند «لیبرال» یک فحش محسوب می شود. برآستی این واژه چه معنایی دارد؟ آیا در فارسی معادلی برای آن نداریم ؟ من معنای «فرا دینی» و «ملی» را برای این واژه بسیار مناسب می دانم. اگر مفهوم عدالت در جوامع دینی و غیر دینی یکسان باشد به این معناست که عدالت اساساً یک مفهوم فرادینی، ملی، و سکولار است. بنظر من اگر همین یک کلمه از ابتدای انقلاب اسلامی ایران توسط مسولین و توسط مردم درست فهمیده شده بود ما شاهد این همه ظلم و بی عدالتی در کشورمان نبودیم. معنای کاملتر این واژه زمانی معلوم می شود که ما بدانیم امام زمان عج در آینده هنگام ظهور می خواهند جامعه ای بر مبنای عدالت فرادینی، ملی، فراملی (جهانی) و سکولار در جهان ایجاد و ساماندهی کنند.

من ایمان دارم که کسی می آید. کسی که مثل هیچکس نیست و نان را میان خود و مردن مساوی تقسیم می کند. اما همیشه عده ای هستند برای اینکه عدالت را رد کنند و نپذیرند دلیل های عجیب و غریبی می آورند. یکی دلیل دینی می آورد و می گوید : خداوند پنج تا انگشت دست را مثل هم نیافریده است. یکی دلیل علمی می آورد و خلاصه قوم الظالمین تا می توانند چوب لای چرخ عدالت محض و فرادینی و سکولار می گذارند.

جمله مردم دوست دارند عدل را ولی

کم کسی داند که عدل با رأفت است

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

خداوند به عدالت و مهربانی فرمان می دهد. دموکراسی غربی اما یک عدالت خشک و بدون مهربانی است.

دولت شایسته (عادل و مهربان)

آیا حکومت ها و دولت ها علاوه بر دموکراتیک بودن و رعایت عدالت در قوانین و مدیریت ، مهربان و دلسوز بحال ملت هایشان هم باید باشند یا خیر ؟ پیامبران و اسلام پاسخ این پرسش را مثبت داده اند. اما کسانی که مجری دولت های دموکراتیک و عدالت خواه نمی توانند باشند چگونه می توانند فراتر از آن مهربان و دلسوز به حال ملت ها هم باشند؟

دولت شایسته و خدمتگزار به دولتی گفته می شود که همه مدیران ارشد و میانی آن از افراد نیکوکار و خدمتگزار تشکیل شده باشند و آن دولت توانسته باشد سطح خدمات را به مردم در حدی رسانده باشد که فقر و محرومیت را در جامعه به صفر رسانده باشد.

دعوی آمریکا و اسرائیل با ایران

ابنا الآخره و ابنا الدنيا

آمریکا و اسرائیل (غرب) می گویند (الدنیا مزرعه الدنیا) ولی ایران می گوید (الدنیا مزرعه الآخره). آمریکا به تعبیر امام علی ع ابنا الدنيا و ایران ابنا الآخره هستند. هر دو در این دنیا کار می کنند اما ایران برای آخرت و غرب برای دنیا. این موضوع دلیل حمله آمریکا و اسرائیل به ایران است و ایران برای هدف خود که آخرت و سعادت ملت ایران است و با وسایل و ابزار های این دنیا باید از خود دفاع کند در مقابل حمله دوستداران دنیا یعنی آمریکا و اسرائیل (غرب).

مرگ دموکراسی و نیاز جهان امروز

وقتی می‌گوییم دموکراسی بدون دین و اخلاق در جهان نقض غرض است به این دلیل است که جهان بتدریج از عدالت تهی شده و از آن فاصله می‌گیرد، حقوق بشر نقض می‌شود و زندگی مردم از بین می‌رود. بعضی از روشنفکران وطنی هم حتا این موضوع را انکار می‌کنند و همچنان بر سکولاریسم و دموکراسی لخت و عاری از ارزشهای دینی و اخلاق اصرار می‌ورزند!

دموکراسی غیردینی و غیراخلاقی، یک دموکراسی ضعیف و مردنی و غیرمحافظت شده است. نیهیلیسمی که جناب عبدالکریمی در غرب و اکنون در ایران مرتب از عواقبش هشدار می‌دهند از آثار دموکراسی غربی بدون پیوست اخلاقی و دینی است.

باید برای حفاظت و جلوگیری از مردن و احیای دموکراسی تمهیداتی اندیشیده شود و با افزودن ضوابط دینی و اخلاقی به دموکراسی از مرگ آن در جهان جلوگیری کرد. از وضعیت اسفباری که آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل در جهان پیش آورده اند باید عبرت گرفت و قوانین بین‌المللی و ساختار سازمان ملل را دینی، اخلاقی و اصلاح کرد.

اخلاق (دین) و دموکراسی (عدالت) لازم و ملزوم و بلکه مکمل یکدیگرند.
ان الله یامر بالعدل و الاحسان

ضرورت نهاد روحانیت در ایران

در خوشبینانه حالت از آنجا که نظام جمهوری اسلامی ایران یک حکومت دینی است لازم است مدیران آن در یک سازمانی بنام روحانیت تربیت شوند و پس از فراغت از تحصیل متناسب با نیاز دستگاههای اجرا (دولت) و نظارت (قضا) و قانونگذاری (مقتنه) بکار مشغول شوند. نام سازمان را سازمان آموزش و پرورش مدیریت کشور تغییر داد.

زندگی (Life) با وجدان (عدالت و احسان)

الا یا ایها الساقی ادرکاسا و ناولها

که لایف آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

هر انسانی باید از خود بپرسد :

ما برای چه به این دنیا آمده ایم ؟

پاسخ : برای اینکه باهم زندگی کنیم.

ما انسانها چگونه می‌توانیم باهم خوب زندگی کنیم ؟

پاسخ : با صلح و دوستی و به تعبیر قرآن، با عدالت و احسان :

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

این راهبرد (عدالت و احسان) را خداوند برای خوب زیستن بندگان خود به پیامبر ابلاغ فرموده است. مفهوم عدالت و احسان آنقدر مهم است که اگر کسی آن را و مصادیق آن را در زندگی درک نکرده باشد نمی‌تواند قرآن و معجزه پیامبر گرامی اسلام را درک کند. و اگر کسانی بدلیل انکار یا دوست نداشتن خدا (سکولاریسم) نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند این راهبرد را در زندگی خود بپذیرند، مسئولیت آن بر عهده خودشان است. خداپرستی و بندگی معمولاً در وطن خواهی و مردم دوستی و در جهت منافع ملی نمود پیدا می‌کند. به عبارت دیگر هر چه جمعیت مردم بیشتر باشد مثلاً در سطح کشور شامل ملت و فراتر از ملت، امت مسلمان و نهایتاً کل بشریت را در بر بگیرد خلوص انسان در خداپرستی و بندگی بیشتر خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام زندگی خوب و انسانی را در این می‌داند که نه خودت ظلم کن و نه اجازه بده کسی به تو ظلم کند و نه موافق ظلم افراد به همدیگر باش و حتا اگر توانستی باید به نفع مظلومین با ظالمین مبارزه کنی. سید حسن نصرالله نام این راهبرد قرآنی را برای خوب زیستن «مقاومت» گذاشت و آن را بصورت یک

مکتب و ایدئولوژی جهانی درآورد. اگر **صبر** را به معنای راهبردی آن در زندگی در نظر بگیریم مولانا می گوید:

صد هزاران کیمیا حق آفرید

کیمیایی همچون صبر (**مقاومت**) آدم ندید

صبر و مقاومت یعنی ایستادگی ملی در مقابل **ظلم** با تلاش مستمر برای «**عدالت و احسان**». **مقاومت** همان راه و مسیر خوبان تاریخ یا شهیدان خدایی است که مولانا می گوید :

کجایید ای شهیدان خدایی

بلاجویان دشت کربلایی

کجایید ای سبک روحان عاشق

پرنده تر ز مرغان هوایی . . .

امروز جبهه ظلم جهانی به رهبری آمریکا علیه مظلومان جهان و فلسطین، دنیا و زندگی مردم دنیا را ویران کرده و در حال نابودی آن هست. ما ایرانیان توانایی لازم برای مقابله با ظلم جهانی آمریکا و غرب را داریم و نباید بی تفاوت و ساکت باشیم. فلذا پیشنهاد می‌گردد که در مدارس و آموزشگاه های رسمی کشور این تفکر بصورت دروس تربیت سازمانی و سیاسی و مدیریتی و ملی باب شود و آرمانشهر جمهوری اسلامی ایران به عنوان تفکر راهبردی و پایه به دانش آموزان آموزش داده شود.

محمد ص اقتصاددانی که پیامبر شد

جمله بیزارند مردم از ظلم ها ولی

کم کسی داند که وجدان ثروت است

قدرت یکسان و عدل در دخل و خرج

امر حق، وجدانی، عدل در ثروت است

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

پیامبر اکرم (ص) پیش از بعثت، به عنوان یک تاجر و بازرگان موفق شناخته می‌شد. سال‌ها تجربه در حوزه بازرگانی و تجارت، او را به فردی تبدیل کرد که نه تنها با زندگی اقتصادی مردم آشنا بود، بلکه به مشکلات و چالش‌های آن زمان نیز اشراف کامل داشت. این تجربیات، پایه‌های تفکر اقتصادی و اجتماعی او را شکل داد و پس از بعثت، در قالب آیات قرآن و تعالیم اسلامی، به راحل‌هایی برای بهبود زندگی مردم تبدیل شد.

مقاله پیوست به بررسی نقش پیامبر اکرم (ص) به عنوان یک اقتصاددان معنوی و راحل‌های او برای

ایجاد تعادل بین زندگی اقتصادی و زندگی معنوی می‌پردازد

تأکید پیامبر (ص) بر مدیریت راهبردی بر پایه عدالت، احسان و اخلاق در اقتصاد، نشان‌دهنده تلاش او برای ایجاد تعادل بین زندگی اقتصادی و زندگی معنوی است. امروزه، با توجه به چالش‌های اقتصاد سرمایه‌داری غرب، ضرورت استقرار اقتصاد حلال بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. این نگاه، می‌تواند الگویی برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی در جهان و کشورمان باشد.

مفهوم عدالت و احسان در زندگی

زندگی یک سامانه بسیار بزرگ زنده خدادای است که ما انسانها ناخواسته وارد آن می‌شویم. این سامانه بزرگ یک شکل ظاهری (فیزیک) دارد که ما آن را می‌بینیم و لمس می‌کنیم و یک باطن و فکر و عقلی (متافیزیک) دارد که ما را نمی‌بینیم ولی وجود دارد که فیزیک این سامانه را اداره و مدیریت می‌کند. بسته به اینکه پدر و مادر ما در کدام کشور و کدام جامعه باشند و ما در کدام سامانه فرود آییم، آن سامانه ممکن است دارای نقاط قوت و ضعف و کم و کاستی‌های طبیعی و غیرطبیعی داشته باشد که ما باید آن کم و کاستی‌ها و نواقص را برطرف کنیم تا بتوانیم بهتر و آسوده‌تر زندگی کنیم. این کار یعنی رفع و رجوع اشکالات زندگی و پر کردن چاله چوله‌ها و بطور کلی رفع نواقص موجود زندگی همان برقراری **عدالت و نودوستی** است. عدالت

یعنی تعمیر، تکمیل، تقویت و تسریع در حرکت های سامانه زندگی. یعنی تعویض قطعات فرسوده و نوسازی خرابی ها. یعنی زیباسازی و افزایش سلامت جسم و روح. یعنی تولید و تکثیر انسانها و هرچیز خوب و مفید که برای زندگی لازم است. یعنی افزایش تولید و امکانات، یعنی توسعه و تسهیل ارتباطات انسانی

مرا عهدی ست با ایران که تا جان در بدن دارم

هواداران کویش را همچو جان خویشان دارم

زندگی بدون هدف، معنا، طرح، نقشه، فکر (ایده) یا (عشق، امید و آرمان) غیرممکن و بدون علم بسیار سخت و دشوار خواهد بود.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان : جوهر دین عدالت (دموکراسی) و نعدوستی است.

جمله مردم دوست دارند خوبی را ولی

کم کسی خوب است چون پیغمبران

جمله مردم می ترسند از دشمن ولی

کم کسی داند جهل اول دشمن است

مردم عموماً فکر می کنند که جهل یعنی بی علمی. جهل بی علمی نیست بلکه علم و معرفت اشتباه است که به آن شبه علم و شبه خرد یا معرفت هم می توانیم بگوئیم. خرافه هم نوعی شبه علم و شبه معرفت یا شبه دانش و خرد است. مثلاً ترامپ را در نظر بگیرید او هم ثروتمند است و هم صاحب علم و قدرت. اگر او اندکی خرد داشت می توانست بفهمد زندگی بهتر در محبوبیت بیشتر است نه در ثروت و قدرت بیشتر و اگر خردمند بود از این موقعیت ممتازی (ریاست جمهوری ایالات متحده) که بدست آورده استفاده می کرد و صلح را در جهان برقرار می کرد و محبوبیت جهانی را هم بدست می آورد.

جمله مردم دوست دارند علم را ولی

کم کسی علم را توأم کرد با خرد

خرد : عدالت و نعدوستی

انسان تا مدیر و مسئول سازمانی نباشد و یا نتواند خود را بجای مدیر و مسئول اداره یک سازمان یا کشوری قرار دهد نمی تواند عدالت را بدرستی درک کند.

ماچگونه می توانیم خوب باشیم و خوب زندگی کنیم ؟

آیا خوب زندگی کردن یا خردمندانه زیستن آسان است ؟ اگر نه، سختی های آن کدامند؟

چرا بعضی ها با اینکه خوبی و خوب زندگی کردن را دوست دارند اما در عمل بد زندگی می کنند ؟

آیا سبک خوب زندگی کردن در همه جوامع یکسان است ؟

خوب زندگی کردن برای ما ایرانیان در گذشته چگونه بوده و امروز چگونه است ؟

آیا لازم است معیارهای خوب زیستن را در قانون اساسی کشورمان بیاوریم؟

آیا همه پیامبران به عنوان شایسته ترین انسانهای روزگار خود و برگزیدگان خدا توانسته اند خوب زیستن را

در قالب دستورات دینی به مردم خود بیاموزند ؟

آیا زندگی شایستگان تاریخ، پیامبران و بویژه پیامبر گرامی اسلام می تواند امروز الگوی خوب و مناسبی برای زندگی ملت و دولت ما باشد ؟

هویت شخصی، سازمانی و ملی

هویت هر انسانی با باورهایی که از کودکی بدست می آورد و در ذهنش می نشیند ساخته می شود. به عبارت دیگر شخصیت هر کس مجموعه ای از باور ها و اعتقاداتش نسبت به جهان و زندگی است. اگر می بینیم که هر کس یک جور خاصی است و یک اخلاق و رفتار خاصی دارد دلیلش این است که هر کس یک هویت مخصوص به خودش را دارد و هویت هر کس مستقل از هویت دیگری است. ممکن است در بعضی موارد هویت افراد با هم وجوه مشترکی هم داشته باشد ولی این به معنای این نیست که آن ها صددرصد هویت و شخصیت و منش یکسان، مشترک و واحدی دارند. باید گفت هویت و منش و اخلاق هیچ دو آدمی کاملاً با هم

صددرصد یکسان نیست. هر کس هویت خود را خودش می سازد ، آگاهانه یا ناآگاهانه. انسان در بزرگسالی و میانسالی است که می تواند اگر بخواهد با تقوا و خودکنترلی و تمرین کارهایی کند که هویتش را تغییر دهد و اصلاح کند. ولی در کودکی هویت سازی هیچکس دست خودش نیست و ناآگاهانه هویت و شخصیتش ساخته می شود.

خلاصه هویت هر فردی را می توان **عقل شخصی** آن فرد دانست. شخصیت و هویت اصولاً یک معنی دارد. ما شخصیت و هویت شخصی داریم و شخصیت و هویت عمومی، گروهی و ملی. با این نگاه می توانیم بگوئیم که دین و فرهنگ هم همان معنای شخصیت و هویت را دارد. یعنی می توان گفت که هر کس یک دین و اخلاق و فرهنگ شخصی دارد که با دین و فرهنگ عمومی جامعه فرق می کند. پیامبران مردم را به وانهادن از دین و شخصیت و فرهنگ شخصی یا گروهی خود که عموماً مضر به حال دیگران است تشویق و آنها را به دین و هویت و فرهنگ ملی (خدایی) که نافع برای جامعه و عموم می باشد تشویق می کردند. مولانا می گوید :

غیر مردن هیچ فرهنگی دگر

در نگیرد با خدا ای بی خرد

یعنی باید از دین و فرهنگ و خرد یکجانبه و شخصی و گروهی خود بمیری و به دین و فرهنگ و معرفت و خرد همه جانبه و ملی (خدایی) روی آوری و زنده شوی.

گر وجدان صد بار قصد جان کند

هم وجدان جانت دهد درمان کند

انتقاد از جناب ملکیان

یک انتقادی که به آقای مصطفی ملکیان وارد است این است که ایشان بجای اینکه بگویند ما با عقلانیت باید دیانت و اسلامیت و روحانیت خود را در کشور اصلاح کنیم فرمودند دیانت و اسلامیت و روحانیت اصلاً به درد نمی خورد و فقط باید به عقلانیت چسبید و نگفتند که منظورشان از عقلانیت همان وجدانیت و خدائیت و خداپرستی و عدالت و مهربانی مندرج در قرآن است.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

اگر ایشان هم مانند من دیانت اسلام و روحانیت و آخوند را شناخته بود می گفت :

گر آخوند صد بار قصد جان کند

هم آخوند جانت دهد درمان کند

سوال : آیا ما امروز در جهان میلیون ها هویت داریم ؟

پاسخ : آری ما امروز در جهان میلیارد ها هویت شخصی داریم. که جامعه شناسان آنها را دسته بندی می کنند : هویت ملی، هویت مذهبی ، هویت سیاسی و گروهی ، هویت قومی و . . .

سوال : آیا انسان بی هویت هم داریم ؟

پاسخ : خیر ، انسان بی هویت نداریم. همانطور که انسان بی عقل نداریم. اما ممکن است بعضی ها از روی ترس هویت واقعی شان را پنهان کنند یا وانمود کنند که هویت دیگری دارند.

امروز گروه ها و سازمان ها هویت مهم ترین در جامعه پیدا کرده اند و میزان خلوص و کیفیت و تعالی سازمانی را با استانداردهای جهانی ایزو سری ۹۰۰۰ اندازه می گیرند و کنترل می کنند. ایزو ۹۰۰۰ به نوعی تقوای عملی سازمان ها را مدیریت می کند.

آرماتشهر ملی ایرانیان

برای من انقلاب اسلامی ایران مانند بعثت رسول اکرم، امام خمینی ره مانند حضرت محمد ص و سیدعلی مانند حضرت علی علیه السلام می باشد. هدف اصلی ما ایرانیان باید این باشد که با وحدت ملی سعی کنیم قدرتمند شویم و با قدرت ملی مان ثروتمند شویم. ثروت مان را خرج افزایش قدرتمان کنیم و آنقدر قدرتمند و دانا شویم تا کم کم به خدا برسیم. روش و راهبرد ما برای رسیدن به این هدف نیز باید راهبرد پیامبر گرامی اسلام باشد.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

همانطور که قرآن آرمانشهر (فکری) یا مدینه فاضله حضرت محمد ص برای امت اسلام بشمار می رود ما ایرانیان نیز باید یک آرمانشهر (فکری مکانی) برای جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم که نقشه راه و راهبرد زندگی ایرانیان را در آن ترسیم کند. سکولار ها برای اینکه نقش دین را در بهروزی انسان امروز نفی کنند آن را همچون ایدیولوژی انسان ساز معرفی می کنند و شأن پیامبران را در خوب زندگی کردن تا حد فلاسفه خداناباور پایین می آورند.

القصة ما برای اینکه کارهایمان را آسان تر و با هزینه کمتری انجام دهیم به ابزار های مناسب نیازمندیم. اهمیت ابزار در انجام کارها بر کسی پوشیده نیست. برای خوب زندگی کردن ما انسانها نیاز به ابزار مهمی بنام **همفکری**، ایدیولوژی مشترک و سبک زندگی واحد داریم. بهترین ابزار **همفکری**، دین الهی و نه ایدیولوژی است. فرق ایدیولوژی و دین الهی در خداپرستی و ایمان قلبی و به خدا و جهان آخرت است در صورتی که ایدیولوژی یک سبک زندگی برساخته دانشمندان یا فلاسفه است که انسانها به سختی با آن ارتباط برقرار می کنند و آن را چیزی در حد نظم و قوانین اجتماعی می شناسند که اخلاقیات و معنویت درونی انسان در آن راهی ندارد. بعضی ها ادیان الهی را همان ایدیولوژی می نامند که نادرست است. دین با ایدیولوژی تفاوت های ماهوی دارد. بهترین همفکری برای ما ایرانیان که در تاریخ شناخته شده دین اسلام می باشد. این ابزار ممکن است در بعضی قسمتها فرسوده و ناکارآمد شده باشد که لازم است آن قسمت ها بازسازی و نوسازی شوند تا در انجام کارها برای ما مفیدتر و موثرتر واقع گردند. هر کدام از ما انسانها یک نهال از نهالستان بزرگ خداوندیم. انگار که خداوند بذرش را در ما کاشته تا میوه و ثمره خود را در ما تکثیر کند و لذت ببرد.

انا لله و انا الیه راجعون

اگر بخواهیم هر کدام از ما می توانیم یک جانشین شایسته برای او باشیم بر روی زمین. همانطور که پیامبران و دوستانشان چنین بودند.
باید من و تو ای برادر جان
همفکر هم باشیم و همراه هم باشیم و هم پشت هم باشیم و هم پیمان
نه چون هیتلر و ترامپ و چون شیطان
دست بدست هم دهیم به جور
زندگی های مردمان کنیم ویران

دین و زندگی

زندگی دارای یک فضای اجتماعی (سیاست) است که طبق قرآن باید عادلانه مدیریت شود. این کار بر عهده دولت و حکومت است. اجزا این فضای اجتماعی توسط مردم و اخلاق مردم مدیریت می شود که حکومت و دولت نقشی در آن ندارد.

دین و مدیریت زندگی، تا کنون بصورت احساسی و سلیقه ای بوده است. باید پروژه علمی سازی یا معقولانه کردن دین انجام تا فواید آن کامل شده و به نتیجه برسد. فضای دین و علم، فضای عقل و متافیزیک است. پر از سوال، تناقض و کثرت فکری است. فیزیک و حقیقت اما واحد و یکتاست. دین یعنی تعقل (متافیزیک) امیدوار کننده و سازنده در زندگی (پندار نیک). اگر ما بجای کلمه الله در قرآن کلمه وجدان ملی را قرار دهیم هیچ خللی در معانی قرآن ایجاد نمی شود. این به معنای آن است که اراده ملت، خواست ملت، خواست خداست و مصالح ملت، مصالح و منافع خداست و در دینداری و ایمان نباید هیچ چیز را به اندازه ملت و منافع و مصالح ملی نزدیک تر به خدا بدانیم. ما باید تمام هم و غم خود را برای منافع و مصالح ملت و ایجاد و تحکیم وحدت ملی بکار بندیم.

دین در اصل پاسخ انسان به این سوال از خودش است که من در این دنیای پر از ظلم و نامردی چگونه می توانم گلیم خود را از آب بیرون بکشم و چرا باید خوب زندگی کنم؟ هر انسانی بنا بر هوش و استعداد شخصی و تجربیاتش بتدریج به یک تفکر و ایدیولوژی برای خودش در زندگی می رسد که نام آن تفکر، دین یا روش

زندگی (شخصی) است. و چون هر کس برای زندگی اش یک دین و روش شخصی پیدا می کند که با دین و روش شخصی زندگی دیگران عموماً متضاد هست و آدم ها با این دین های شخصی من درآوردی خود به جان هم می افتند، پیغمبران که از متفکران، فیلسوفان و نیکوکاران جامعه خود بوده اند، آمده و دین و روش زندگی متعادل را بنام **(دین خدا)** برای مردم آورده اند. یعنی روشی در زندگی که از جنگ و دعوا بین آدمها جلوگیری می کند. مثلاً پیامبر گرامی اسلام راهبرد و روش خوب برای زندگی را بصورت خلاصه در این آیه بیان فرموده است.

ان الله يامر بالعدل والاحسان

در این آیه خداوند به انسانها فرمان می دهد تا با عدالت و مهربانی با هم خوب رفتار و زندگی کنند.

و اما مدرنیته:

مدرنیته وضعیت فرهنگی و اخلاقی و سیاسی امروز جهان غرب است که چون غربیان از مسیر دین خود خارج شده و در مسیر سکولاریسم و علم مسیر زندگی خود را پیموده و مدیریت کرده اند به اینجا رسیده اند. مسلمانان هم اگر چه بخش بزرگی از آنها در همان مسیر مدرنیته زندگی می کنند ولی ایران اسلامی هنوز نتوانسته وضعیت خود را کاملاً با مدرنیته منطبق نماید و لذا ما هنوز با مدرنیته مشکل داریم. ایران اسلامی می تواند از مدرنیته مانند علم غرب بهره ببرد و با آن سازگاری داشته باشد اما لزومی ندارد صددرصد مطیع و تسلیم آن باشد. خصوصاً از نظر اخلاقی و فرهنگی که ایرادات اساسی به مدرنیته در این زمینه وارد است.

شایسته سالاری (مریتوکراسی)

چشمها را باید شست ، جور دیگر باید دید. بصیرت یعنی با چشم خدا دیدن، با عقل خدا (وجدان) فکر کردن. انسانها را می توان به سه یا چهار دسته تقسیم کرد :

۱- نیکوکاران

۲- مردم عادی

۳- زشتکاران

نیکوکاران، کسانی هستند که هدفشان در زندگی خدمت به مردم و جامعه است و از اینکه می توانند در پیشرفت و توسعه زندگی سهمی داشته باشند و به هموعان خود خدمت کنند خوشحال و راضی اند و هیچوقت از اینکه در ازای خدماتشان دستمزد کمی می گیرند و از آنها بدرستی قدرشناسی نمی شوند اعتراض نمی کنند. به اصطلاح به کم قانع اند و به خدمتگزاری خود به مردم افتخار می کنند.

شایستگان : مدیران خوبی هستند که مردم آنها را از میان نیکوکاران شناسایی و به سرپرستی (ولایت) و مدیریت خود بر می گزینند و انتخاب می کنند.

مردم عادی، کسانی اند که در زندگی دوست دارند در ازای کار و خدمتی که انجام می دهند دستمزد بیشتری دریافت کنند تا راضی شوند.

زشتکاران، علاوه بر آنکه به کم قانع نیستند سعی می کنند از راههای غیرقانونی و غیرمعارف و با زرنگ بازی به درآمد بیشتر برسند و اصطلاحاً از راه های حرام به مال و ثروت زیاد دست پیدا کنند.

تشیع در اسلام منادی شایسته سالاری در مدیریت جامعه و حکومت است. چون امامان شیعه همه از شایستگان و مدیران نیکوکار (خوبان) جامعه بوده اند. هر کس که مردم او را به ولایت، سرپرستی و مدیریت خود برگزینند تو گویی که خدا او را برگزیده است.

انسان سرگردان میان دو عقل

متصل چون شد دلت با آن عدن

هین بگو مهراس از خالی شدن

عدن : عقل آزاد (خدا)

وقتی عقلک یا عقل کوچک تو به عقل بزرگ خدا متصل شد هر چه بگویی حقیقت است چون به عقل کلی و دریای حقایق وصل شده ای.

حقیقت مفهومی است که هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند مانند دو دو تا چهار تا.

هر جزء فعال و زنده ای در سامانه بزرگ زندگی براساس یک عقل و اراده کلی و واحد (خدا) زنده و فعال است. در انسان اما علاوه بر عقل کلی و واحد، عقل دومی نیز ساخته می شود که خاص آن فرد است. **مولانا** انسان را واحدی از اجزا زندگی یا از اکوسیستم (فیزیک) جهان می داند و او را یک جسم، ظرف یا سخت افزاری می داند که بواسطه یک روح یا نرم افزار زنده شده و زندگی می کند. اما چون این نرم افزار (عقل/متافیزیک) در عمق و در سرتاسر وجود پخش است ما انسانها احساسش نمی کنیم. همچون ماهی که غرق در آب است ولی آب را نمی شناسد و به آن اهمیت نمی دهد. انسان هم وجود این عقل و متافیزیک را در وجود خود حس نمی کند و به آن اهمیت نمی دهد.

الله احد. الله نور السماوات و الارض

زندگی و به تعبیر قرآن، آسمانها و زمین یک فیزیک واحد و یکپارچه است. این فیزیک واحد و یکپارچه یک متافیزیک واحد و یکپارچه هم دارد. اما در هر انسانی یک عشق نیازبنیان (جسمی) ایجاد می شود مانند علاقه حیوانات به خوردن، نیاز جنسی و سایر نیازها. این عشق کم کم در انسان توسعه پیدا می کند و به از تبدیل می شود و به دلیل اینکه منابع لازم برای تامین این نیازها و از ها محدود است، انسانها در زندگی با هم درگیر می شوند. عقل آنها هم در این راستا فعال می شود و کم کم برای رسیدن به عشق های جسمی و تامین از ها افراد با هم به ستیزه می پردازند و ظلم در جامعه افزایش می یابد. و می توان گفت همانطور که در اقتصاد داریم :

بر احوال آنکس بیاید گریست

که دخلش بود نوزده خرج بیست

در زندگی هم می توان گفت:

بر احوال آنکس بیاید گریست

که عقلش بود یازده از بیست

عقل توسست این غصه های دمبدم

این بود معنی قد جف القلم

عقل تو در اینجا به معنای عقل شخصی و احمقانه تو موجب دمبدم غصه خوردن تو می شود.

خلاصه متناسب با افزایش تعداد نیازها و از ها انسانها شروع می کنند به ایجاد یک عقل دومی بنام **عقل عینی و**

تجربی در وجودشان. این عقل تجربی کم کم در انسان رشد کرده و پایدار می شود. مولانا عقل اول زندگی را

کشت اول (کشت خدا) و عقل دوم انسان را **کشت دوم** می داند که روی کشت اول و عقل اصلی را می پوشاند.

که تو آن هوشی و باقی هوش پوش

خویشتن را گم مکن یاوه مکوش

آن هوش و **عقل اول (اصلی)** است که انسان را و بطور کلی زندگی را می سازد. **عقل دوم** (تجربی) زندگی

را فقط انجام می دهد. عقل دوم برخلاف عقل اول که کامل است، عقل دوم همراه با نقص و دارای ناخالصی و

آلوده به احساسات و تمایلات انسان است. مولانا معتقد است یک انسان سالم تسلیم عقل اول میشود ولی انسان

ناسالم، گمراه و غافل در مقابل عقل اول مقاومت می کند.

غرق در عقلیم جمله لیک غافل ز عقل

همچو ماهی غرق در آب و غافل از آب

عقل این نیست این هست شبه عقل

عقل احساسات آلوده کی ماند به عقل

عقل حق را گر بریزند در ظرف کج

کج درآید عقل از آن، کج نیست عقل

عقل حق را اگر در ظرف و سخت افزار انسان بریزند این ظرف، عقل خدا را متناسب با نیازها و تمایلات و خواسته های خود تغییر می دهد تا بتواند در جهت نیازهای خود از آن بهره برداری کند و لذا بسته به نوع نیازها، خواسته ها و اهداف انسان، خروجی ماحصل از هر انسانی متفاوت از انسان دیگر خواهد بود.

اینکه ما درگیرم داریم در ذهن مان

معنی ش اینست دو عقل هست در بدن

عقل اول هست وجدان، عقل حق

عقل دوم دل، پوششی ست بر روی حق

متصل چون شد دلت با **عقل حق**

هین بگو مهراس از کاستی عقل

امر قل زین واجب آمد کای راستین

کم نخواهد شد بگو دریاست این

عقل احساسی گاه عقل گاه ابله نمون

عقل وجدانی ایمن از ریب المنون

عقل وجدانی عقل اصلی است

عقل احساسی خاکی فرعی است

جمله بیزارند مردم از جنگ ها ولی

کم کسی داند که جنگ بین احمقهاست

عقل شخصی در رقابت کوشد و در انتقام

عقل اصلی رفاقت خواه باشد با نظام

عقل انسان بسته، محدود به خانمان

عقل یزدان باز، وصل است به آسمان

عقل انسان تابع این یا که آن

عقل یزدان مستقل از این و آن

خلق را تقلیدشان بر باد داد

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

عقل عرفی گاه چیره گه نگون

عقل عمقی ایمن از ریب المنون

عقل انسان گاه در خیر گاهی به شر

عقل یزدان خیر مطلق دور ز شر

عقل انسان آلوده، احساسی، کینه جو

عقل یزدان پاک، وجدانی، مهرباد جو

عقل شخصی عقربه دار مایل به جهات

عقل اصلی آزاد از جهات

عقل انسان کثرتش بسیار و لا صمد

عقل یزدان واحد است نامش احد

قال ربکم ادعونی استجب لکم

خدایان می گوید من (وجدان) را فراخوانید تا فوری حاضر شوم.

گر تو خواهی راست گردد زندگی ت

ظرف عقلت را راست ساز در زندگی

ظرف عقل راست گردد با جد در عمل

همچون پیغمبر راست باش در فکر در عمل

باید که جمله عقل شویم تا لایق شاهان شویم
این عقل نه، آن، تا از شهنشاهان شویم
با اطمینان می توان گفت که همه عرفا و حکما و بزرگانی که با خداوند وارد گفتگو شده اند و مراتبی از تعالی و تکامل انسانی را در آثار و اشعار از خود به جای گذاشته اند همه متصل به عقل یزدان بوده و با «عقل

وجدانی»

گفتگو کرده اند.

مولانا خردمندانه زیستن را چنین راهنمایی می کند :

انصتوا را گوش کن خاموش باش

تا زبان حق نگشتی تو گوش باش

یعنی حرفی را نزن و کاری را انجام نده الا به **ضرورت**. ضرورت آن هم نقص و ظلمی است که می خواهی با انجام یک کار عادلانه (مهربانانه) آن را برطرف کنی و تازه همین ضرورت را هم باید تاوان و بهایش را بپردازی و سختی ها و تبعاتش را تحمل کنی. مثلاً اگر به ضرورت غذایی می خوری تا رفع گرسنگی (ظلم) کنی باید رنج هضم و زحمت دفعش را تحمل کنی و اگر بواسطه آن دچار بیماری شدی برای بازیابی سلامت خود باید پول خرج و استراحت کنی تا به حالت اولیه سلامت بازگردی.

برخی از دانشمندان در حوزه های مختلف علمی بسیار صاحب نظرند اما نگاه فلسفی خداشناسی آنها صحیح نیست. مولانا خدا را عقل و روح زندگی یا بقولی متافیزیک فیزیک زندگی می داند . عقل و روح زندگی یعنی اینکه خداوند زندگی و اجزا زندگی و از جمله انسان را که یک جزء مهمی از زندگی است ساخته و آن را مدیریت و نگهداری می کند اما نسبت به برآورده ساختن آرزوها و به اصطلاح دعاها انسانها کاری ندارد. او کار خودش را که آفرینش و مدیریت آن است انجام می دهد. استجابت و یا عدم استجابت دعا مربوط به درک، شعور، علم، تلاش و کار انسانهاست که ما آن را به خدا ربط داده ایم.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

خود روان درمانی

نقش ترس در اظهار خشونت

اگر خشم در شما بالا آمد بدانید که از چیزی می ترسید و نگران هستید. احتمالاً چیزی را می خواهید که در اختیارتان نیست و به شما نمی دهند و شما نمی توانید آن را بدست آورید و یا اصلاً آن چیز وجود ندارد. یا در حالت دیگر چیزی وجود دارد و در اختیار شماست که شما آن را نمی خواهید یا اینکه می خواهید و نگران آن هستید که از دستش بدهید. اینها همه می تواند دلیل ترس و نگرانی شما باشد که خشونت و پرخاشگری را در شما ایجاد می کند. خودتان ، خودتان را روانکاو کنید تا پی به ترس و ریشه خشونت در خود ببرید و بتوانید روان خود را مدیریت کنید.

اما انسان در زندگی امروز

باید بتوانیم **عقل اول** یا **عقل وجدانی** را در خود فعال و زنده کنیم و **عقل دوم** و **شخصی** خود را ذیل **عقل وجدانی** قرار داده و مدیریت نماییم تا به درجه بندگی و شایستگی برسیم و فهم و خرد لازم در زندگی را بدست آوریم. اخلاق (مدیریت فردی) و سیاست (مدیریت اجتماعی) از خرد و معرفت انسان جاری می شود. و لذا با وجود چنین عقل های احساس آلود و پراکنده و متضاد بنظر می رسد انسانها هیچگاه نتوانند با هم متحد شوند و به یک تفکر و به یک عقل یا ایدیولوژی واحد جهانی برسند و در سایه آن بتوانند به خوبی و خوشی با هم زندگی کنند و بتوانند اهداف شخصی و اهداف ملی خود را با صلح و آرامش به پیش ببرند. در گذشته تاریخی این فقط پیامبران و شایستگان تاریخ بوده اند که هرگاه جوامع به دشمنی و بدترین حالت ارتباطی در زندگی می رسیدند، تفکر و ایده ای را بنام دین برای خروج مردم از خشونت و دشمنی طرح می کردند و یک قیام ملی برای بهبود زندگی به رهبری آنها بوقوع می پیوست. اما امروز وضعیت فکری جهانیان به جایی

رسیده که یک تفکر یا ایدیولوژی یا دین خاص دیگر نمی تواند جوابگوی این همه پراکندگی و تضاد عقل ها و خواسته هایشان باشد. در این میان عده ای هم به کل از ایدیولوژی ها و ادیان رویگردان شده و به نیپیلیسم و پوچگرایی روی آورده اند که این از بدترین شکل های ناامیدی در زندگی اجتماعی امروز است.

اما ما می توانیم از بزرگان دین و نخبگان و خردمندان همچون مولانا که قبلاً تجربیات این چنینی داشته و بخوبی آنها را پشت سر گذاشته اند بیاموزیم که سوره والعصر در قرآن راهبرد همیشگی برای زندگی بوده و :

ان الله يامر بالعدل والاحسان

خداوند به عدالت و خدمت به مردم فرمان می دهد. این آیه راهبرد مهمی برای حکومت، حکمرانی و مدیریت سیاسی کشور هاست.

پرستش بجز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلق نیست

پرستش = بندگی، دیانت، معنویت، مدیریت و حکومت

تقسیم و توزیع قدرت و ثروت ملی

مهم ترین وظایف مدیران شایسته کشور این است که از قدرت و ثروت ملی کشور حفاظت کرده و آن را بدرستی بین آحاد ملت تقسیم و توزیع نمایند. شاخصه یک مدیر شایسته این است که دستمزد او در حدی کمتر از میانگین کارکنان دولت باید باشد. بقیه شاخصه ها و همچنین ارزیابی مدیران شایسته را یک نهاد ملی یا بین المللی تعیین و هر ساله انجام خواهد داد.

در آرماتشهر جمهوری اسلامی ایران هر شهروند دارای یک واحد قدرت ملی است که در رأی او نهفته است. هنگام انتخابات از سهم قدرت خود استفاده می کنند تا منافع ملی با آن رأی حفظ و عادلانه تقسیم شود. بنابراین اگر بهر دلیل رأی نداد او از سهم قدرت ملی خود استفاده نکرده و آن را به دیگران واگذار کرده تا منابع ملی را به سمت گروه خودشان بچرخانند. ارزش هر شهروند به میزان و کیفیت خدماتی است که به مردم و ملت خود انجام می دهد.

نکته : همین امشب شب نیمه شعبان ۱۴۰۳ باز دوباره صداوسیما سخنان امام خمینی را به مناسبت میلاد امام زمان عج پخش کرد. فرمودند همانطور که رسول اکرم خاتم رسالت بودند حضرت حجت هم خاتم ولایت هستند. قبلاً هم در یک سخنرانی دیگر بین علمای حوزه های علمیه فرموده بودند که ما نسبت به ملت (ایران) ولایت نداریم وکالت داریم. ملت هر چه خواستند همان باید قانون شود و البته ملت مسلمان هیچوقت بر خلاف اسلام و بر ضد اسلام چیزی نمی خواهد. بنظرم همین دو نکته مهم کافی است که در تبدیل ولایت فقیه در قانون اساسی به وکالت فقیه اقدام شود.

هر ایرانی به همان اندازه خوب است که ملی و مردمی باشد و به ملت و مردم ایران بیشتر خدمت کند و به ایران بیشتر وفاداری نشان دهد.

پیوست :

۱- اقتصاد ملی (halal)

۲- انسان ملی (ensan)

۳- ایران ملی (iran)